

امروز در هیچ کجای  
ن وجود داشته باشد.  
بدرت را بیمارزد ما

(۳۰۴)

شما بوده و هستم شما  
هستید؟

ظنرا اگر در فکر ما  
آن مردان کارت ر  
با میفرستادی.

یشینی

کلمک میچینی

ن

اب بینی برامون

ی

دمونو در آری

لال

نه کار دلال

م

و راحت بزاریم

اد

کنه ، اروا بباد

نویسا

راس وریسا

س

مملکت هس

سک

نمی گزه کک

ز پا

ن ز نیم با تیا

ال دیگه تو چین

ف بیانی پائین

هندس الشعرا

ه

اریکاتوری، سیاسی

بل منتشر خواهد شد

باباشمل

ه منتشر میشود

نول : رضا تنجه

شاه آباد جنب کوچه

تلفن : ۵۴-۸۶

د نمیشود. اداره در

مالات وارده آزاد

سوسی و آکبها با

تراک

۴۰۰ ریال

» ۱۰۰

پس از انتشار دو

# باباشمل

باباشمل را برایت مستعمل منتبیهی حزب اتحادیه جمهوریست

پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳

(تک شماره - در همه جا هر ۳ ریال)

سال دوم - شماره مسلسل ۵۳





(بقیه از صفحه ۲)

والله مردم! هر کس  
شوربا و کرسی نشین یعنی این  
عرض کرده و خواسته سرتو  
هوسای صدوسی و شش نفر را  
نوشته است که مشروطه یعنی  
شش نفر و گرفتاری و درد  
پول و زوره که واسه شما  
خودتون بهتر میدونین که ر  
را بده و شهر خودش راه نم  
نشین اونجا قالبش کرده ان  
وانمود میکنه مردم بهش  
خودش بهتر میدونه که کد  
مشت جو و نارو منتر کرده و  
است و هنوزم چشم داره که  
و به ریش هرچه آدم ساده  
اما از معلوما تشور  
اینا بخیال خودشون داخل  
صحبت میکردن و چرت پر  
و بخورد همدیگه میدادن به  
مردم دوجور نیستن بلکه  
نشین  
اصلا من نمیفهمم  
دارن چرا دو روز رویه  
پامیشه و بدر اون یکی رو  
بخرش نمیره، مام خیال  
توبیبری دیگه از اون تو  
تاشاکنیم، بهدقه میبینیم  
و مثل بچه آدم نشستن  
این گربه ها که برای مص  
میخواهین؟ شما شیر لازم  
روزی که اینا سرقیام بر  
انداختن مردم ساده خیال  
دقه میخان مورو از ماست  
ندن. اما همینکه توهو  
پوره و کثیف همدیگه  
دیدن بازم عوضی گرفته  
کرسی همدیگه کرده  
مشروطه پای شما حساب  
همشون میکنم  
درست نگاه کنین میبینین  
و واسه به دستمال قیصر  
زیر پای مردم ساده و بیچاره  
دیدن آتش بلند بدن  
بازی که در گوشه پس گو  
بیخودی بخودتون زحمت  
که از کجا آب میخوره  
هیچ میدونین  
واسه شون باپوش میدو  
دوستاشونو اون تو زور  
کاره و خیلی از عمر کرس  
مثل کت بکرس بچسپن  
بجورن وزات خونها بند  
دولتها دلخوشی داره،  
اما اینا که خودشونو  
فکر ما باشن.

بازم خیال نکن  
نمیدونستن باش دشمنی  
و کم رو میدونن دوست  
خدمتگذاران ملت را !!  
(بقیه در صفحه ۳)

ماده نر ماده کن!!!

قدش از غصه شد کج و کوله  
کرد واسهش به جو گریه رقصونی  
چرا هسش سه شوخه نیش چارا!  
ینه نصف بیشتریش کس میره  
«لفت و لیس خیلی هس تو کار علیق»  
گله از دست آس گل گیوه!  
خدا خوب خواسته ئی روزا واسه شون  
خوشن چون مصدر قشمن شده اندا  
باس در اینجا رم گرفتش گل  
داس میرفت واسه ئی چیز از دس  
آورد یه ماده مثل نره هژیر  
بایه ماده ایی ر شیر کردش  
الاغ یا کریم میخ کردش  
میکنم ماده، تا بخاد پاشه  
باس بگیرن همه امن فرمون!  
پیر صد ساله ر زیر بیدق!  
می کنم سورچی تقلیه!  
واس ابرون میشم صاحب مطلق  
روز روشن نمیشه چشم بندی  
واسه ابرونیا بیرون داده  
بخیالم چشاتون بستین  
به دیکتا توری ندارد کک!

ایبی زند قشمن چی الدوله!  
بسکه ئی روزا هر ما سلطونی  
یکی میگف که دم اسب مجار  
یکی میگف که نایب از جیره  
یکی تو کرسیخونه میزد جیق  
داشتش، اونیکه هم پز دیوه  
یکی میگف ئی مصدر ای قشون  
هر کدوم به پا غول تشن شده اند  
یکی م میگف همچی از ته دل  
خلاصه داش ایبی که صاف سادهس  
که ناغافل تو کرسیخونه حصیر  
فوت کاسه گری حصیر کردش  
سری جمبوندو گوشه سیخ کردش  
گف باین ماده هر چی نر باشه  
هر چی هسش اداره تو ابرون  
میبرم، بنده چون که دارم حق  
قاضی پیر مرد عدلیه  
بشه جوجه اگه ئی بیضه لق  
بنده اون دست داش ایبی زندگی  
تو و اون همکاری که این ماده  
دلا دلا شتر سوار هستین  
نمیدونین که دیگه تو این ملک

هر که قلدر ما بیش کنه گل  
باس دس از زندگی بشوره بکل

مهندس الشعراء

که نمیتون به روز خودشونو کرسیخونه  
شونو اداره کنن توقع دارین که مملکتو  
اداره کنن. والله کل اگر طیب بودی سر  
خود دوا نمودی. اینا هر روز صد بار تو  
همون کرسیخونه قانونو زیر پا میدارن  
اونوخت شما میخائین که در فلون گوشه  
مملکت قانونو حفظش کنن؟ شما خیال می  
کنین که راستی اینادلشون بحال شماسوخته  
و اینجا جمع میشن که به راه چاره ای واسه  
درد شما پیدا کنن؟ نه والله اینا هفتة فقط  
دوسه روز اونم هر دوه دو ساعت اینجا  
جمع میشن تا عقلا کوتاهشونو بزارن  
روم، تازه اونم بیان یانیا و اگه هم  
بیان اونقده داد و قال راه میندازن و  
آسمون ریسمون میکنن که سر هر دقیقه  
مجلسشون کمبود پیدا میکنه و مرشد هم  
که میبینه یخش نمیگیره و کسی واسه  
حرفش تره باک نمیکنه و تازه انتظاری  
هم داره زودی بساطشو میچینه و سوار  
ماشین ملی میشه و میزنه بچاک. بنام این  
خدمتگذاران ملت را !!  
(بقیه در صفحه ۳)

حرفای کنده کنده بز ن و بخیالشون ملتو  
خرش کنن، غافل از اینکه بقول مولانا  
ما ابرون را ننگریم و قال را  
ما درون را بنگریم و حال را  
بقیه از دم بوقلمون، یعنی هر روز به  
رنک عوض میکنن، بیخودی باد تو گلو  
میندازن و خودشونو کنده نشون میدن،  
گاهگاهی هم مثل بوقلمون صدائی از  
خودشون در میارن که نه معنی داره و نه هم  
که خوش آینه. اما بیشتر وقتا مثل بوقلمون  
تو فکر و خیال و اگه کسی اینارو نشناسه  
خیال میکنه که همین حالا آفاقشه دنیای  
بعد از جنک را میکشه، در صورتیکه ایدا  
صحبت این حرفانیس، یارو فقط فکر تجارات  
خودشو و یا فکر میکنه که چه حقه بز نه دوتا  
لاستیک تلکه کنه.  
اما افاده ماشاءالله همه شون دارن،  
شمر جلو دار اینا نمیشه، اگه پدر شونو  
ندیده بودن ادعای جل و افسار تر کنی  
میکردن.  
حالا نکا کنین شما آدمای ساده از  
این امامزاده معجزه هم میخواهین و از اینا



خدا لعنت کند شیطان لنکو، هر طور شده گاهگاهی تودل  
آدمیزاد و سوسه میکنه. نمیدونم اونروز تو کرسیخونه به دقه  
چطو شد یا چشم بکدوم يك از اولاد صحیح النسب ملا نصرالدین  
افتاد که باز حمد و سوره ای به اون مرحوم هدیه کردم.  
عرض کنم، به روز ملای خدا بیامرز اومد بازار دید به مرغ  
سبز رنک، بی ریخت، نك برگشته را میفروشن، مشتری هم تا  
بخواهی جمع شده. آخر سر پس از چک و چونه زیاد به به نفر  
خر پول قالب کردن و دوازده تومن اونروز هم ازش گرفتن. ملا  
رو خیال برداشت که عجب مملکت غربیه، درست شهر هرته  
اینا که به به مرغ کوچولو دوازده تومن بدن حتم بوقلمون منو  
که ده برابر اون گوشت داره صد تومن خواهن خرید. بهتره  
بوقلمونو بیارم و آبش کنم. فردا صبح بوقلمونو زدنیر بغلش  
و آورد بازار. اما هرچه منتظر شد به نفر پیدا نشد که بهش  
بگه ملا خرت یا بوقلمونت بچند. آخرش به نفر بازاری دلش  
بحال ملا و بوقلمون سوخت و حاضر شد پنج شش قرون بنده و  
ملا رو ازشر بوقلمون راحت کنه. ملا دیوونه شد و گفت: مرد  
دیروز جلو چشمت دیدی به مرغ کوچولو رو دوازده تومان  
فروختن، حالا تو خوش انصاف میخائی مرغ باین گندگی روشن  
قرون از من بخری یارو مطلبو فهمید و گفت: ملا عقلت بکجا  
رفته؟ اون مرغرو که دیروز دوازده تومان خریدن طوطی  
بود هرچه بهش یاد بدن اونم تکرار میکنه، میتونه حرف بز نه،  
اما این بوقلمون تو که نمیتونه حرف بز نه. ملا جواب داد:  
جانم مرغ مرغ چه فرق داره. اگه اون میتونه حرف بز نه  
اینم میتونه رنک برنک بشه، میتونه باد بگلو بندازه و سینه جلو  
بنده و قد شتر بشه. از همه بامزه تر نکا کن بین چطو خوب  
میتونه مثل یه فیلسوف فکر کنه و قیافه به آدم حسابی و عاقل  
بخودش بکیره!  
مختصر چاکر که اون بالا تو ایون روزنومه چپها نشسته  
بودم همش تو فکر این بودم که کرسیخونه ماهم مثل بازار مرغ  
فروشای ملاست. جون کنده ایم پول خرج کرده ایم آخر سر  
چن تا طوطی و به مشت بوقلمون ریخته ایم اون تو واسمشو گذاشته ایم  
کرسیخونه ولی از انصاف نباید گذشت بوقلمونای ما پای کمی  
از طوطیا ندارن، بحساب کپراز کبود کمتر نیست، بیله دیک بیله چقدر!  
چن تاشون درست مثل طوطی حرفائی که شب بهش ن یاد  
داده ان صبح میان میکنن و غیر از اون چن کلمه هیچ چی دیگه  
بلد نیستن. مثلا یکی از علم اقتصاد فقط تورم را یاد گرفته و  
وقت و بیوقت سر شاخو بند میکنه و معلوما نشو برخ بچه هامی کشه.  
یکی دیگه فقط بنده بگه «سم پاشی نکنین» حالا اگه یکی  
نقل بیاشه او مثل طوطی خواهد گفت سم پاشی نکنین. چکند  
حرف دگر یاد نداد استادش. اون یکی هم مثل اینکله کله  
گنجشک خورده، هر جا پاش افتاد حساب بیست ساله رومیگشه  
جلو و مثل خاله خانجای و راجی میکنه. از همه بیشتر اون طوطیای  
کم هوش و حواسن که فقط بلدن بکن: «صحیح است، احسن است،  
مخالفم، دستور» و هر روز صد بار این حرفارو بناف برو بچه ها  
میبندن. اما دوسه تا هم از اون کهنه طوطیای باهوش توشونه که بلدن



### درد دل باباشمل

(بقیه از صفحه ۲)

والله مردم! هر کی بشما گفته مشروطه یعنی این شلم شوربا و کرسی نشین یعنی این طوطیا و بوقلمونا، خلاف بهتون عرض کرده و خواسته سرتونو شیره بماله. کجای دنیا اسم هوسای صدوسی و شش نفر را مشروطه گذاشته ان؟ کدوم کتاب نوشته ان که مشروطه یعنی آزادی بی حد و حصر صد و سی و شش نفر و گرفتاری و درد بیدرمون بقیه مردم؟ اینجا آزادی پول و زورده که واسه شما کرسی نشین انتخاب میکنه والا خودتون بهتر میدونین که روحتون هم از اینا خبر نداره. هر کی را بده و شهر خودش راه نمیدان آوردن اینجا و باسم کرسی نشین اونجا قابلیش کرده ان! اون جوونکی که امروز همچو وانمود میکنه مردم بهش رای داده ان و جوونا دوستش دارن خودش بهتر میدونه که کدوم آستانه را بوسیده و چطور به مشت جوونارو منتر کرده و همه شونو در مقابل به کرسی فروخته است و هنوزم چشم داره که ملتو به به صندلی وزارت بفروشه و به ریش هر چه آدم ساده است بخنده!

اما از معلوما تشون که چه عرض کنم، اونروز که اینا بغیال خودشون داخل سیاست شده و از کارگر و کارفرما صحبت میکردن و چرت پرتو باسم دلیل بهم برتاب میکردن و بخورد همدیگه میدادن به مطلب دستگیرم شد، اونم اینه که مردم دوجور نیستن بلکه سه جورن: باسواد و بیسواد و کرسی نشین.

اصلا من نمیفهمم اگر اینا راستی عقیده و ایمون حسابی دارن چرا دو روز رویه حرفشون نمیایستن. میبینی امروز یکی پامیشه و بدر اون یکی رومیچنبونه و هر چه هم لنگ میندازن بخرجش نمیره، مام خیال میکنیم که راستی به خبریه و این تو بگیری دیگه از اون تو بگیری ها نیس. فردا میریم بقیه تیار تو تماشا کنیم، به دغه میبینیم که بی سرو صدا روی همدیگه بوسیدن و مثل بچه آدم نشستن سر جا شون. آخه من نمیدونم شما از این گربه ها که برای مصلحت ناخنپا شونو قایم میکنن چه میخواهین؟ شما شیر لازم دارین که مصلحت سرش نشه.

روزی که اینا سر قیام بر علیه حکومت ملی اون علم شنکه رو راه انداختن مردم ساده خیال کردن که دیگه کارا رو بر راه و این دغه میخان مورو از ماست بکشن و مشروطه رو مفت از دست ندهن. اما همینکه تو هون جلسه واسه اعتبار نومچه های پاره پوره و کثیف همدیگه رای گرفتن و از دم بلن شدن، مردم دیدن بازم عوضی گرفته ان. بخدا هر باشدنی که برای تصویب کرسی همدیگه کرده این، به قیام بر علیه حکومت ملی و مشروطه پای شما حساب خواهد شد.

همشون میگن مملکت در آتش فتنه میسوزه، اما اگر درست نگاه کنین میبینین اونانی که مملکتو باین روز انداخته و واسه به دستمال قیصریه رو آتش میزنن و یا پوست خربوزه زیر پای مردم ساده و بیچاره میدانن همشون همینجا جمعن. هر جا دیدین آتش بلند بدونین که کبریتشو از اینجا برده ان و هر بازی که در گوشه بس گوشه مملکت دیدین و از سر در نیاوردین بیخودی بخودتون زحمت ندین، بیاین اینجارو بگردین تا بفهمین که از کجا آب میخوره.

هیچ میدونین چرا اینا دو لتها رو انگولک میکنند و واسه شون پاپوش میدوزن؟ فقط واسه اینکه خودشون و یا در ستاشونو اون تو زورچون کنن. اما حالا چون هنوز اول کاره و خیلی از عمر کرسی مونده بیشتر مایلن که خودشون فعلا مثل کنه بکرسی بچسبن و دوست و قوم و خویشاشونو مثل زالو بچون وزات خونه هابندازن. به هو خیال نکنین که بابا از این دولتها دلخوشی داره، نه والله، همه شون سرورته به کرباسن، اما اینا که خودشونو و کیل ما میدونن میبایستی به خورده هم فکر ما باشن.

بازم خیال نکنین که چون اون یکی رو آدم خوبی نمیدونستن باش دشمنی کردن و یا این یکی رو چون آدم ساده و کم رو میدونن دوست ندارن، نه والله، اینا صد در صد با

### دفتر نامه باباشمل

به نامه های بدون امضا و نشانی و به تقاضای اشتراك بدون وجه ترتیب اثر داده نخواهد شد.

دولتی موافقت خواهند کرد که صدوسی و شش تا وزیر بادم و دستگناه و اتومبیل لازم داشته باشه و همه اینارو دسته جمعی از کرسیخونه به وزارتخونه بفرسته.

والله مردم من از کارای شما سر در نیامم. کدوم آدم عاقل افسار مملکت سهله که افسار الاغشو میده دست اینا و سرشو که درد نمیکنه دستمال میبندد و باسم کرسی نشین واسه خودش دشمن میتراشه؟ بجان بچه ام شما از این کرسی خانه خیری نخواهید دید سهله که شرم خیلی خواهی دیدو باید هم ببینید، زیرا روزیکه اینا میخواستن باشونو اون تو بذارن و خونه ملتو غصب کنن شما نزدین قلم پای اینارو بشکنین. امروز هم که خرشون از بل گذشته و خود شون واسه خودشون حرز جواد و آیت الکرسی خونده و فوت کرده ان و حتی بغیالشون مصونیت هم دارن دیگه جز اون کاری که بارها بهتون گفته ام کاری از دستتون ساخته نیست. بعلی اینکه شما راه انداخته اید کرسیخونه نیست فقط بقول فرنگیها سوزده خوبی برای باباست و بس.

باز ملای خدا بیامرز جلو چشم سبز شد. به روز اون مر حوم به درخت بید آورد جلوخونه اش نشو ندویه آفتابه هم آب ریخت باش و گفت: «آب دیدی ندیدی همین به آفتابه است که پات ریختم حالا دیگه خودت فکر خود تو بکن!» حالا من هم خیال میکنم اون مرد ساده ای که تو این مملکت درخت مشروطه رو نشوند، او هم مثل ملا گفت: ملت کرسی خونه حسابی دیدی ندیدی همین اولی و دویمی است، بعدش دیگه خودت بساید فکر خودتو بکنی. حالا شما اسم این چوب خشک و بی برک و بی ثمر رو گذاشتین مشروطه و:

نه شکوفه و نه برسمی نه ثمر نه سایه دارد همه حیرتم که دهقان بچکارکشت آنرا

به آدم با جرئت هم پیدا نمیشه که این تر که خشک رو بکنه بندازه دور و عوضش به درخت حسابی بشونه، اما درخت بید نباشه، درختی باشه که همه چیز داشته باشه مخصوصا خسار فراوان که هر حیوانی تنونه پوستشو بخوره و بخشکونه. اونوخت درختی هم باشه که با آب و هوای این مملکت بسازه و الا اگر شما درخت خرما رو بیرین در جای سردسیر بکارین و منتظر باشین که میوه خواهد داد، اشتباه کرده این، دم شتر و ریش مرشد بزمین خواهد رسید و طی اون درخت میوه نخواهد داد. آدم باید این چیزهارو هم فکر کنه و کار بیخودی نکنه والا باز همین آش میشه و همین کاسه.

حالا شما هر چه دلتون میخواهید بگید ممکنه بابارو مستبد بدونین و یا هزار تهمت هم بهش بزنین اما همینکه به ساعت

### شیوع امراض حلقوی

چندی است که در اثر بدی هوا و وزیدت بادهای معنن مرض مسری حلقه شیوع پیدا کرده و چون واکن آن هنوز در دست نیست و مبتلا شدن بآن خطرناک است و اصل بهداشتی زیر را گوشزد می کنیم که با مراعات آن از ابتلا باین مرض جلوگیری نمائید.

۱- احتراز از تنعم، بدین معنی که از خوردن نعنا آلات چه باشام و چه نهار خود داری کنید، چون بربک این سبزی معمولا حامل میکرب تعاریج بوده و بموجب این فورمول.

علامت اختصاری  $TA + 2NA$

علامت اختصاری تعاریج  $TA$

$TA + 2NA \rightarrow TA NANA$

و چون آنرا حرکت دهیم جسم حاصل سروته شده.

$TANANA \rightarrow ANANAT$

شخص را به عنعنات مبتلا میکند.

۲- از البسه خیکی اصولا دوری کنید چون این نوع لباس مخصوصا کلاه آن مکان خوبی برای رشد و نمو باکتری تعاریج بوده و این باکتری از داخل کلاه رفته رفته بدماغ نفوذ کرده تعاریج دماغیه ایجاد مینماید.

۳- استعمال نکردن لغات آفاق و انفس، چون لغت دوم در ضمن تلفظ بصورت عنفس در آمده و جهاز هاضمه را برای ورود میکرب عنعنات آماده میسازد.

۴- چون مبتلابان بدین حلقه اکنون زیاد شده اند، با آنها که علائم ظهور این مرض در آنها مشاهده میشود و همچنین سر حلقه ها کمتر معاشرت و نشست و برخاست کنید.

اکنون این چهار اصل عمده را گوشزد نمودیم و بدانید که در صورت تغلف دچار حلقه شده و تا آخر عمر خورا کتان نعنا و لباستان خیک و سرو کارتان با عنعنات خواهد بود.

### ایران ما

یکشنبه ۲۴ اردیبهشت منتشر میشود

تو کرسیخونه تماشا می این مشروطه دبی رو کردین حتم بامن هم عقیده خواهین شد. ملت باید فقط بادولت درستکاری همراه باشه که ماده اول برنامه اش بستن در این خرابه باشه که توش طوطی و بوقلمون ول کرده ان. اونوقت باید دوباره بنشینیم و عقلمونو رو هم بذاریم و به مشروطه حسابی و به کرسیخونه آبرومندویه آزادی بخور و نیر برای همه درست کنیم. اگر دایه مهر بوتتر از مادرها شما رو از این کار ترسوندن زیر بار نریخت زیرا:

افتادن دیوار کهن نوشدن اوست

جرم کس کسی در پی آبادی مایست

مخلص شما: باباشمل

شد کج و کوله  
جوگر به رقصونی  
شو خه، نیش چارا!  
ستریش کس میره  
لی هس تو کار علیق،  
آش گل گیوه!

ئی روزا واسه شون  
صدرقش شده اندا  
رم گرفتش - گل

اسه ئی چیزا از دس  
ه مثل نره هژیر

ی ر شیر کردش  
یم میخ کردش  
تا بخاد پاشه

ه امن فرمون!  
ه ر زیر بیدق!  
سورچی قلبیه!

میشم صاحب مطلق  
نمیشه چشم بندی  
با بیرون داده

ون بستین  
ی ندارد کک!

### ندس الشعراء

فودشونو و کرسیخونه  
نغ دارین که مملکتو  
گر طیب بودی سر  
تا هر روز صد بار تو  
نونو زیر پا میدان  
لین که در فلون گوشه  
ش کنن؛ شما خیال می  
لشون بجالشما سوخته  
که به راه چاره ای واسه  
نه والله اینا هفته فقط  
دغه دو ساعت اینجا  
کوتاهشونو بزارن  
یان یانین و آ که هم  
نال راه میندازن و  
کنن که سر هر دقیقه  
بدا میکنه و مرشد هم  
بگیره و کسی واسه  
بکنه و تازه انتظاری  
طشو میچینه و سوار  
میزنه بچاک. بنام این  
را !!





... هنوز حقوق فروردین ماه کارکنان اداره آبیاری راه از رئیس گرفته تا مستخدم جزء نداده اند و گویا خیال دارند همانطوری که سابق مرسوم بود که بستگرمین دولتی عوض حقوق آجریا خیک شیره میدادند بعضی این اداره هم آب بدهند .

... آقای دکتر کشاورز گفته هر کس مرا عصبانی کند صد تومان میدهم و بابا را بصرافت اینکار انداخته است .

... بعضی از کرسی نشینان کله گنده یک نفر هفت تیر بند هم بعنوان فدائی همراه خودشان بکریخانه میآوردند .

... یک حزب میانه و معتدل هم در مجلس تشکیل شده که بقول خودشان نه افراطی باشد نه تفریطی .

باباشمل - خدا عاقبت این حزب ملین را بغیر کند .

... یکی از کرسی نشینان بالا بالا نشینت بایکی از تماشاچییه هائی که غالبا کرسیخانه را با قدم خویس مزین میفرمایند، سروسری دارد که در انظار زنده است و سیدانفر میه هم که چند روز پیش بکریخانه آمده موضوع رافهمیده است .

... در اداره کل میخکوب کردن قیمتها که خدمات گرانبهایش در عرض این مدت نظیر توجه عموم را بخود جلب کرده است عده ای را که منظور نظر هستند بعنوان مترجمی و یا ماشین نویسی با حقوقات گزاف و احترامات فائقه استخدام مینمایند .

باباشمل - بیخود این بیچاره هارا هومیکنید، مگر نه این است که در آمد مترجمی و ماشین نویسی خرج سرخاب سفید آب میشود .

... دو نفر از کارمندان « که که که » اداره جدید الولاده را بعنوان مرخصی با تقدیر نامه از خدماتشان عذرشان را خواسته و دو نفر بانوی لازمه از سواحل اردن و ارض موعود با حقوق کافی استخدام کرده اند .

... یک نفر را که مستشار اداره ساختمان بود چون کاری نداشت استرحاما بعنوان مستشار تهیه آئین نامه ها استخدام نموده اند .

... باز هم از ناحیه آشوبگران کاشان برای وا کسینه کردن اطفال مدارس جنجالی راه افتاده و در صدند بلوای کاشان را در تهران هم راه بیندازند .

... در اداره کل میخکوب کردن قیمتها پرونده یکی از کارمندان مفقود شده و هر چه جستجو کردند بجائی نرسید .

... مطابق آخرین خبر در همان اداره شتر با پارهم کم شده است .

... داش میلیسپا چند روزی در آ بعلی زیج نشسته و گفته است در مراجعت گرانها ترین چیزها را برای ملت ایران به ارمانم خواهم آورد .

باباشمل - خدا کند که استعفا نامه اش نباشد، زیرا عروس مردنی خونش کردن مادر شوهر میفتد و مستشار متحیر قهر کردنش بگردن باباشمل .

... بعضی از کرسی نشینان در تلاشند در مقابل شیرهای که سر کرسی سرکاک اصغر هندی مالیدند کرسی وزارت برای ایشان تهیه کنند . گویا وزارت چاپار خانه باشد .

... خیابانی را که آسفالت میکنند منتهی بغانه سئیل شایبان نمیشود بلکه خیابان برزیدنت روزولت است که انجمن شهر سال گذشته تصیم به آسفالت نمودن آنجا گرفته بود .

### خبر های کشور

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که اینروزها اشخاصیکه هنوز موفق به گرفتن سه متر قماش سالیانه نشده اند در نظر دارند نمایشی تشکیل داده وهمگی لغت بادوتا برک انجیر بجای شلوار جلو اداره کل بخش پیش رئیس کل دارائی و رئیس کل جیره بندی رژه بروند .

### الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم

بعد از مثل حسن و خسین هر سه دختران معاویه بودند، چشم مجلسیان هفته گذشته باین عبارت همقطارشان روشن شد که فرمودالناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم آیه قرآن است و ما بآن ایمان داریم .

اولا آیه قرآن نیست و متن حدیثی است که علمای اصول در قاعده ملکیت و تسلیط نقل کرده اند و ثانیاً و علی انفسهم ندارد و ثالثاً در میان همقطاران با اینکه چند نفر قرآن خوان سراغ داریم یک نفر نبود که میان آیه قرآن و حدیثی که در حکم مثل معروف شده است فرق بکنند، باینکه میدانیم همگی تشنه صحیح است و صحیح نیست مینباشند .

### در باشگاه ایران

روز سه شنبه گذشته بناسبت ورود آقای هودسن رئیس تبلیغات و اطلاعات نظامی تدارکات آمریکا در خاور میانه دعوتی از آقایان مدیران روزنامه ها در باشگاه ایران بعمل آمده بود و در این جلسه چیزی که به روزنامه نگاران ثابت شد این بود که ینگکی دنیا بیها تا وقتیکه لقب مستشار بایشان داده نشده است کاملاً آدمهای قابل تحمل و مؤدبند .

### لایحه پوست خر بوزه

در محافل باباشملها ماده واحده ای را که روز پنجشنبه گذشته دولت بمجلس تقدیم نمود بهیچوجه جدی تلقی نمیکند و تصور مینمایند فقط مانور ساده ای بوده است زیرا در صورت اصرار بتصویب و لزوم اجرای آن با توجه باینکه لایحه مزبور

## ستون پستهها و با

آی باباشمل! که خاطر ت باشه روز سه شنبه هفته پیش یکی از کرسی نشینها پیشنهاد کرد که بیخ خر همه بخورهای و چوپچیهای بیست سال گذشته را بگیرت و از دم بحساب یکی بیکشون برسن .

اما بابا جون منکه به قلم از این پیشنهاد چشم آبی نمبخوره چون بقول معروف سنک بزرک علامت نزدن و آگه حسابشو بخوای بیشتر اوناییکه در نتیجه این پیشنهاد دشون بتله میافته همونهای هستن که امروز صاحب اختیار و آقا بالا سرما میباشن و آگه بنا باین باشه که این پیشنهاد را عملی کنن دست کم باید نصف بیشتر کرسی نشینها و آقا بالا سرها را یکی یکی دستشونو گرفت و داد دست میرغضب تازه اونوقت به اشکال دیکه پیش میداوونم اینه که بیشتر این آقا یون اونائی هستن که امروز دارن حکومت ملی بلنکه تموم ملی امارا میچرخونن و پیشنهاد کرسی نشین مزبور درست بمنزله قیام بر علیه حکومت ملی است . بنا بر این برای اینکه این اشکال پیش نیاد و دست بترکیب حکومت پیش مانخوره در پیرو پیشنهاد بالا بنده هم پیشنهاد می کنم که خود این کرسی نشین را بچرم قیام بر علیه حکومت ملی! پای محاکمه اش بکشن و درست و حسابی حشش را کف دستش بدارن که دیکه فضول آغاسی نشه و پای عزیز در دونه ها و عناصر ملی! ما نگرده .

### ۱ - شیخ پشم الدین

مولود اتفاقات فعلی اصفهان است اقلاتقاضای یک فوریت میشد، در صورتیکه داش عبدال خودش با فوریت لایحه مخالفت نمود . بعضی ها عقیده دارند که لایحه فوق الذکر پوست خر بوزه بوده که مخالفین کاینه زیر پای آن انداخته اند و بدینجهت آسم آنرا «لایحه پوست خر بوزه» گذاشته اند .

### اختلاس از حافظ

دوش در حلقه ماقصه گیسوی تو بود  
تادل شب سخن از سلسله موی تو بود  
گفت رندی که صفاهان اگر آشوبی شد  
دام راهش شکن طره هندوی تو بود  
کودتا کاینهمه بدبختی از آن پیدا شد  
گمش زیر سر غمزه جادوی تو بود  
بیسگمان دشمن این ملت آزاده بود  
هر که مشتاق کمانخانه ابروی تو بود  
فکر دیکتاتوری و کهنه پرستی پیدا است  
زکلاه تو که هر دو زازل خوی تو بود  
خنک آنروز همایون که بجز باد سحر  
کس ندیدیم که اورا خبر از کوی تو بود  
الله وردی



کاروان (شماره ۱۶۷)

اصلاح، وقت میخواهد . باباشمل - همقطار اشتباه می

خادم سربکساعت اصلاح میک اقدام (شماره ۴۷۲)

مستشار آب داریم و گو نان هم داشتیم که اکنون دیک او میآید .

باباشمل - لابد این مس نان سیلوی جدیدی هم اختراع

رعده امروز (شماره ۱۴۹)

کارگران ایران بیدار شد باباشمل - بفرمایید بدخو

هر دان کار (شماره ۳۱۳)

ما از شما میخوایم و بشو و غیر از شما نداریم .

باباشمل - خدا سایه ات کم نکند ما که چیزی نداریم

آرزو (شماره ۱)

کشور رو با انقلاب میروود باشید حلقه زنجیر این انقلاب شما نیفتد .

باباشمل - الحمدلله ما

نیستیم که حلقه زنجیر فرزند ا گردنمان بیفتد :

صدای ایران (شماره ۵۷۷)

رئیس تریاکی هم نعمتی باباشمل - مخصوصاً برای

های پرفیس و افاده که از خدا همیشه پشت میز ریاست بنشینند

ناامنی در مجلس باباشمل - قابل توجه ش

فرمان (شماره ۱۶۱)

ممکن است در همین آبی آلود میکینید غرق شوید .

باباشمل - همقطار اختیار د آب را گل آلود میکیند که ماهی ناینکه غرق شوند .

اقدام (شماره ۴۷۱)

دروازه بی حساب باباشمل - یا در کرسی خ

وکیل بی اعتباری در آن داخل اعتبار نامه اش تصویب میشود

همین پسره که امروز سر (چاله بادام) میفروشد فردا بر

(بلال) خواهد آورد - باباشمل - لابد از آقا بالا

گرفته که به روز وزیر درمون - به روز وزیر باجگیر خونه و به روز

و تبر سروکار دارند .



# سپاه

که خاطرت باشه روز از کرسی نشینها همه بخورها و گذشته را بگیرن بکشون برسن .

که به قلم از این بخوره چون بقول لامت زردنه واگه اونایکه در نتیجه میافته همونهای اختیار و آقا بالا این باشه که این است کم باید نصف آقا بالا سرها را برفت و داد دست اشکال دیکه پیش این آقا یون اونائی حکومت ملی بلکه

ن و پیشهاد کرسی منزله قیام بر علیه بر این برای اینکه دست بترکیب بر پرو پیشهاد بالا خود این کرسی

علیه حکومت بکشن و درستو شش بدارت که ابایی عزیز در دونه

ح پشم الدین است اقلاتقاضای ترکیکه داش عبدال مخالفت نمود .

ند که لایحه فوق بوده که مخالفین فته اند و بدینجهت ست خر بوزه»

ی تو بود

ی تو بود

ی تو بود

ی تو بود وردی



## کاروان (شماره ۱۶۷)

اصلاح، وقت میخواهد . باباشمل - همقطار اشتباه میکنی سلمانی خادم سر یکساعت اصلاح میکند .

## اقدام (شماره ۴۷۲)

مستشار آب داریم و گویا مستشار نان هم داشتیم که اکنون دیگری بجای او میآید .

باباشمل - لابد این مستشار تازه نان سیلوی جدیدی هم اختراع خواهد کرد

## رعده امروز (شماره ۱۴۹)

کارگران ایران بیدار شدند . . . باباشمل - بفرمائید بد خواب شدند .

## مردان کار (شماره ۳۱۳)

ما از شما میخوایم و شما میگوئیم و غیر از شما نداریم .

باباشمل - خدا سایهات را از سرما کم نکند ما که چیزی نداریم .

## آرزو (شماره ۱)

کشور رو با انقلاب میرود ، مواظب باشید حلقه زنجیر این انقلاب بگردن شما نیفتد .

باباشمل - الحمدالله ما جزو حلقه نیستیم که حلقه زنجیر فرزند انقلاب به گردنمان بیفتد .

## صدای ایران (شماره ۵۳۷)

رئیس تریاکی هم نعمتی است باباشمل - مخصوصا برای نائب رئیس های پرفیس و افاده که از خدا میخوانند همیشه پشت میز ریاست بنشینند .

## ناامنی در مجلس

باباشمل - قابل توجه شهربانی فرمان (شماره ۱۶۱)

ممکن است درهمین آبی که گل آلود میکنید غرق شوید .

باباشمل - همقطار اختیارداری معمولا آب را گل آلود میکنند که ماهی بگیرند نه اینکه غرق شوند .

## اقدام (شماره ۴۷۱)

دروازه بی حساب .

باباشمل - یا در کرسی خانه که هر وکیل بی اعتباری در آن داخل شد فوری اعتبار نامه اش تصویب میشود .

همین پسره که امروز سر کوچه ها (چقاله بادام) میفروشد فردا برای شما (بلال) خواهد آورد -

باباشمل - لابد آقا بالا سرها یاد گرفته که به روز وزیر درمون خونه اند

به روز وزیر باجگیر خونه و به روز باتیشه و تبر سروکار دارند .

## کلمات طوال

مردها میگویند شناختن زنها کار بسیار مشکلی است ، عجب تصدیقی از هوش خود میکنند !!

مردها در انتخاب زن آزادند ، یکبار مدتی زنها را در انتخاب مرد آزاد می گذاشتند ، شاید اوضاع بهتر میشد .

جرات زنها از ترسشان است و جرات مردها بحدی است که از این جرات مصنوعی هم میترسند .

مردها میدانند که اوقات تلخی باخانها مثل تریاک بقیمت جان و مال آنها تمام میشود ، ولی باز دست بردار نیستند .

ماتیک لب سمی است که مردها آنرا با کمال میل میخورند .

## نامه وارده

آی باباشمل ما کریم ۱ بعد از به ماه که چشم براه بودیم دیروز تنگ غروب تلق و تلق چایار تهرون وارد شد ، خدا پدرشو بیامرزه ، این دغه بعکس اون دغه تک و تک روزنومه های تهرون و واسه ما آورده بود . تو خبرهای کرسیخونه به هو چشم افتاد بنطق داش عبدل که فرموده بود : از من راجع به راه اصلاحاتی خواستین ، منم بی این کارو گرفتم ، رفتم و رفتم تا لندن . . .

منو میگی اتو دلم گفتم داش اکه تو رفتی لندن واسه اینکه بقول فرنگی لعا بها ماشین دودی رو اطو کنی ، پس چرا وقتی برگشتی تورو سر اندرونی گذاشتند .

این بود که وقتی دیدم به مسافر میره تهرون ، گفتم واسه بابا بنویسم تورو زونومه اش از قول من از کرسیخونه خواهش بکنه که مواظب باشن دیکه از داش عبدل از این اصلاحات نخوان . چون بچه سربراهو حرف گوش کنیه باز بی اون کارو میگیره و میره و میره ! به دغه از فاشینکتون سردرمیاره باز اینم هیچی . اما وقتی پس از خرج و زحمت زیاد برمیگرده ، جخت میزارنش سر وزارت سبزیکاری ، او نوقت دیکه کی واسه مالا یحه میاره مجلس ۱۲ مخلص کلوم به خورده و اغلب کارای خودشون باشن بهتره مخلص شما : ح . ق . ح . حضر تقلی

## گوشش (شماره ۵۳۰۶)

بکجا میرویم ۱۲ باباشمل - ما که خیال نداریم جائی برویم اما از قرار معلوم گویا هوای مسافرت بوشهر بر شما افتاده و میخوانید از حالا برای دوره پانزدهم دست و پا کنید .

## مردان کار (شماره ۳۱۵)

بشما ی و کلاء . باباشمل - عرضی نداریم .

## صدای ایران (شماره ۵۳۹)

یک حزب در ایران بیشتر نیست ! باباشمل - داداش خیلی حواست پرت است ماشاء الله چیزی که تو این مملکت فراوانست و محتاج به جیره بندی و کوپن نیست حز بست حالا تو چطور میگوئی یک حزب در ایران بیشتر نیست .



## آوازه های

## کوچه باغی

رشوه میگیرم و امید که این فن شریف

چون هنرهای دگر موجب خسران نشود

هر که در رشوه خوری بر سر جان میلرزد

صاحب قصروده و منصب و عنوان نشود

لمپ میگفت که فردا دهمت قند و قماش

گر کفانه بگذارد که پشیمان نشود

ح-ق

داش علی گفت که گر جمله زمن بر گشتند

داش امینی بجهان یار وفادار منست

بنده طالع خویشم که درین قحط وفا

عشق آن لولی سرمست خریدار منست

خبر رسید به حکمت که کرسی از کف رفت

جواب داد که اندوه ره مده بضمیر

که خود بر فتم و غافل ز بند و بست شدم

کسی نداشت در این کار غیر من تقصیر

چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند

گر اندکی نه بوفق رضاست خرده بگیر

الله وردی

# نیش و نوش

دوش به رستم شنیده ام که یمین گفت

جای نکوئی بدی مکن که نشاید

غره مشو اینقدر بشغل و کالت

دوره کرسی بسی دراز نیاید

بارد گر چون وزیر گشت دیانت

گر گره افتد بکار تو که گشاید ؟

کی کند از تو بیخشدار سفارش

اینکه فلانی وکیل زابل باید

گفت پیاسخ دیانت ارشده دلتنگ

در عوض خلق ساده لوح ستاید

غصه مخور تا پدر من و ممه ماما است

مادر اعلام جرم تبرئه زاید

ح-ق - حضر تقلی

مراکز سازی شرکت چاپ کازی مراوری شما را در هر وقت بخواهید





سه شنبه ۱۴ اردیبهشت

آقای رحیمیان - اولین کاری که مجلس باید بکند مجازات یکمده خائنین و دزدان است .  
 باباشمل - بعقیده بابا هر کاری مجلس میخواهد بکند مختار است ولی اول باید از خودش شروع کند .  
 آقای رحیمیان - برای اینکه ملت ایران بدبختی و سیاه روزی امروز خود را در نتیجه کودتای ۱۲۹۹ و جریان بعدی آن میدانند . باباشمل - چه حرفهایی دهن ملت بدبخت ایران میگذارید .  
 آقای رحیمیان - در درجه دوم خائنین میهن در ۱۷ آذر و شهریور ۲۰ محاکمه شوند .  
 باباشمل - آی بیچشم .  
 آقای رحیمیان - در درجه سوم تجار و مقاطعه کارها . باباشمل - آنهم بیچشم .  
 آقای رحیمیان - مجازات درجه اول اعدام ، درجه دوم اعدام و ضبط اموال ، درجه سوم ضبط جنس و دارائی .  
 باباشمل - خوب حالا کدام موش ببرد این زنگوله را گردن گربه آویزان کند ؟  
 آقای رحیمیان - خواستم بپرسم با اینکه اینجا گفتند یزدیها متمولند و دو میلیون به سید ضیاء داده اند ، برای چه عطیه ملو کانه به یزد بعنوان مریضخانه داده شد .  
 باباشمل - برای معالجه کله آن یزدیهای متمول که دو میلیون را داده اند .  
 آقای اسکندری - آقای هژیر با اصرار بمن وفدا کار با اطلاع دولت آبادی میگفتند بروید اصفهان .  
 آقای دولت آبادی - من اطلاع ندازم ولی ای کاش فدا کار نرفته بود .  
 باباشمل - رفتم دعا کرده و دشنام شنیده .  
 آقای اسکندری - بزرگترین لطمه باصل مالکیت دزدی است که در این مملکت رایج شده و یک شغلی شده است .  
 باباشمل - سازده بمشاغل آزاد تو همین نکن .  
 آقای اسکندری - در این مملکت ما برانفصال ابدهم مرور زمان جاری میشود ؟  
 آقای طباطبائی - از شهریور ۲۰ با بنظر فلی (خنده نمایندگان) باباشمل - زیاد جوش نزنید انفصال ابد سر جای خودش است و این فقط یک اتصال موقتی است .  
 آقای دولت آبادی - من متاسفم که چرا آقای اسکندری سعی کرد ما را از کار جدا کند .  
 باباشمل - بنام آنهایی را که مراشان « یار دارا بودن و ودل با اسکندر داشتن » است .  
 آقای دولت آبادی - اتحادیه کارگران محترم است فقط باید ده بانزده چاقو کش شریر را از آنجا اخراج کرد .  
 باباشمل - تاد دیگران نیز بتوانند از وجود آنها استفاده کنند .  
 آقای دولت آبادی - در افشار فضیلتی هست که در دیگران نیست و آن حب و بغض روشن است .  
 باباشمل - باز گلی بجمالت والا ما خیال نمیگردیم که همشهریمان اینهمه فضیلت داشته باشد .  
 آقای صفوی - آقا سم پاشی نکنید .  
 باباشمل - سمپاشی برای دفع ملخ است و شاید شماها را بیچشم ملخ میبینند .  
 آقای دکتر کشاورز - سم پاشی را آن کسانی میکنند که چادر سر زنها میکنند و کلاه پوستی سر مردم میگذارند .  
 آقای صفوی - من خدمت کرده ام آقا !

سل الضیاء . . . .

سل الضیاء لماذا تهیم فی الحلقات  
 بعنعنات چه حاجت که در کنار قناتی  
 برو درود بروح پدر بگوی که رندان  
 شدند واقف از اسرار ت ای پدر صلواتی  
 نه پنج روزه عمر است عشق فلفل و نعنا  
 وجدت رائحة الودان شممت رفتی  
 قمار بازی تو گرچه شهره گشت ولیکن  
 به پیش آس حریف آنقدر بدان که لکاتی  
 اگر پیاده بران و گر بفیل بتازی  
 کون بعرضه شطرنج پاکبازی وماتی  
 بدان که گردش گیتی بود بفکر جوانان  
 برو کنار که امروز همچو نان بیاتی  
 سر محله گرفتنی زدی یکی الکتاتی  
 خیال خام مکن تازنی دگر دولکتاتی  
 بیامدی ز فلسطین نه بر مرام مقدس  
 بود مرام تو تخریب وعاری از ملکاتی  
 کلاه پوستی و فصل گرم و خوردن فلفل  
 زرطب و یابس تلفیق میکنی کلماتی  
 علی موجود

آقای فرمند - مملکت در حال تشنج است احزاب باید جمع شده و یک حزب واحدی تشکیل دهند .  
 باباشمل - و برای اینکه اول باید سرلیدرها بشانرا با ساطور ببرند .  
 آقای فرمند - مأمورین دولت ماعتل سلیم ندارند .  
 باباشمل - بفرمائید آنها هم موازنه عقلانی را از دست داده اند .  
 آقای رئیس - چون سازمان تند نویسی تکمیل نشده هنوز صورت جلسات نمیرسد و نمیشود هفته چهار جلسه باشد .  
 باباشمل - قاج زین را محکم بگیرد اسب دوانی پیشکشستان . اول حقوق و ترفیع این یک مشت زحمتکش را بدهید و گربه برایشان نرقصانید . و الا اضافه کردن صد تا مستخدم گرسنه و ناراضی معنی ندارد .  
**جلسه پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت**  
 آقای روحی - وکیل مجلس از بی آبی شکایت میکند .  
 باباشمل - ایکاش از بی نانی هم شکایت میکرد .  
 آقای روحی - باید پس از شرح درد ها درمان راهم نشان داد .  
 باباشمل - بنده فقط میتوانم در خروجی را بپیمه شما نشان بدهم .  
 آقای روحی - نطق قبل از دستور بروضه خوانی شبیه است .  
 باباشمل - منتهی تماشا چیها عوض گریه از این روضه خوانیهای ریالی خنده شان میگیرد .  
 (بقیه در صفحه ۷)

باباشمل - به به از این حاضر جوابی .  
 آقای دکتر کشاورز - بلی عمال سید مرا تهدید بقتل کردند .  
 باباشمل - و ملاحظه میفرمائید که اکنون روح من در این مجلس باشما صحبت میکند .  
 آقای سیف پور - (چون همیشه ایشان بعد از آقای دولت آبادی حرف میزنند و عین پانان ایشانرا باحرکات دست و پا لهجه نیمه محلی تکرار میکنند ، طالبین بعین تفسیر نطق آقای دولت آبادی مراجعه فرمایند ) .  
 آقای دکتر عبده - در این چند روزه که راجع به اغتشاش اصفهان صحبت شد خواستم صحبت کنم .  
 باباشمل - ولی گرفتاری و پادوی انتخابات محلات فرصتم نداد .  
 آقای دکتر عبده - بعقیده من موجب این اغتشاش نبودن قانون کار است .  
 باباشمل - بعقیده من غمض عین نکن . اطرافت را درست مطالعه کن و علاوه بر این در مملکتی که یک نفر چهار کار دارد و از هر چهار استفاده میکند و دیگری بیکار میگردد این چیزها پیش میآید .  
 آقای دکتر اعتبار - اگر بکمیسیون برود چهار روز طول میکشد .  
 باباشمل - توهم که نمه آقا چون را در مجلس ۱۳ کوه میکنی .  
 آقای فرمند - انقلابی در تکوین است اما در اینخصوص دولت و روزنامه ها بحث نکردند .  
 باباشمل - معلوم میشود فقط روزنامه اطلاعات را میخوانید .

البرز : بانوی مناطوق  
 در کنار رود نیل .  
 ایران : نا اهل : باش  
 تهران : محکوم بیست  
 نوین : دوپشاهنک  
 اشکهای عشق : در اطاق مشو  
 تماشاخانه تهران

نام شرکت  
 شرکت ملاحظه شماره ۲  
 میلیسپاک کارتل  
 شرکت تضامنی ضیاء  
 توده کمپانی  
 برادران سوسالیست  
 سندیکای خانه بدوشان  
 اتحاد ملی  
 شرکت لاهیجان بدون مسئولیت  
 چه آزاد  
 بنگاه کاریابی هشتی  
 شرکت بانوان  
 هفته گذشته با وجود بحر  
 رخ نداد . بافشاری شرکت  
 وضعیتش را اصلاح کرد و به  
 بی کفایت و بی اعتبار نیست .  
 پیش بینی های بدبینان شرکت  
 رخ ندهد حتی پیش از شش  
 میکنند و انتشار سهام جدید  
 شرکت تضامنی ضیاء و توده  
 بدوشان فعالیتی ندارد و تنز  
 سهام بقیه شرکتها ثابت  
 متوالی نتوانست وضعیتش ر

**حساب**  
 چهار  
**معادلات**  
 (قد عوج بن عنق + ۲ م)  
 یادنجان بجای دماغ + یک که  
 کلمه قبل از دستور + معجب  
 اقامت در فرانسه + یک بست  
 دکتر - موضوع + ایل و تبر  
 - مراجعه کننده + کینه شتر  
 یک طفل معصوم + ۵۰  
 انرژی جوانان + دیپلم مدرس  
 دکتر در باب امشی و فرآ  
 پیر + امتیاز روزنامه حزب  
 تمام کارها + یک کرسی و ک  
 آراء طبیعی لواسان - موق  
 اتومبیل + یک خانصو بگو  
 یک قد خبله + ۱۲۰  
 غیرخالص + یک کیف زرد و  
 + ۴ سال اقامت در فرانک بحسب  
 یک پدر قلچماق و بافهم + یک  
 مدیر کلی - کار + وراثت  
 و کالت مجلس + یک جمعیت  
 اصناف برای تهیه زمینه دور  
 + یک نطق در بر نامه دولت  
 جواز جدید و کالت دادگ  
 قضائی ایران - بحث - مقاب  
 لزوم + رو × ۱۰۰ = ۵ ک



سینماها

البرز : بانوی مناطق حاره : با شترک مادمازل آخبریان در کنار رود نیل .
ایران : نا اهل : با شترک رستم زابلی .
تهران : محکوم بیگناه : با شترک پزشک احمدی .
نوبین : دو پیشاهنگ : با شترک کاک اصغر و داش حسین سمیع اشکهای عشق : در اطراف مشور تچه های بنکی دینائی برداشته شده است
تماشاخانه تهران : اصفهانی چلمن : با شترک ملت آبادی

بورس

Table with 4 columns: نام شرکت, مبلغ اسمی هر سهم, نرخ هفته قبل, نرخ فعلی. Includes entries like شرکت ملاغه شماره ۲, میلیسپاک کارتل, شرکت تضامنی ضیاء, etc.

هفته گذشته با وجود بحران ظاهری تغییرات مهمی در بورس رخ نداد. افشاری شرکت ملاغه در بازار مکاره بهارستان وضعیتش را اصلاح کرد و به رقیبها نشان داد که شرکت چندان بی کفایت و بی اعتبار نیست. در محافل مطلع امیدوارند با وجود پیش بینی های بدبینان شرکت ملاغه در صورتیکه وقایع فوق العاده رخ ندهد حتی بیش از شش ماه دوام کند. میلیسپاک کارتل تنزل میکند و انتشار سهام جدید و اوراق تبلیغاتی تأثیری ندارد. شرکت تضامنی ضیاء و توده کپانی در تنزل اند. سندبکای خانه بدوشان اتحاد ملی شرکت لاهیجان بدون مسئولیت ۱۰۰۰ جبه آزاد ۱۰۰۰ بنگاه کاربایی هشتی ۱۰۰۰ شرکت بانوان ۱۰۰۰

حساب باباشمل

چهار عمل اصلی
معادلات کرسی نشینان
(قد عوج بن عنق + ۲ متر) + نیم متر صورت + یک عدد یادنجان بجای دماغ + یک کوهان + یکخروار احساسات + چند کلمه قبل از دستور + مجبویت در حوزة انتخابیه + چند سال اقامت در فرانسه + یک بست دانشگاه - اثر و خاصیت + رساله دکترا - موضوع + ایل و تبار و فراوان + و کالت دادگستری - مراجعه کننده + کینه شتری با نقاهت الذاکرین + صداقت =

دکتر عوج بن معظم
یک طفل معصوم + ۵ سال سن + طمانینه و وقار پیران - انرژی جوانان + دیپلم مدرسه سیاسی (تهران + پاریس) + رساله دکترا در باب امشی و فرآورده های نظیر آن + عضویت ایران پیر + امتیاز روزنامه حزب - اثری از صاحب امتیاز + حسن نیت: تمام کارها + یک کرسی و کالت X مخبری شعبه + مخالفت با آراء طبیعی لواسان - موقفیت + رتبه ۸ استادی + یک دستگاه اتومبیل + یک خانعمو بکو + تصدیق درجه ۳ رانندگی =
دکتر سنگنه
یک قد خپله + ۱۲۰ کیلو وزن غیر خالص + ۱۰ کیلو کله غیر خالص + یک کیف زرد و گنده - محضویات: ایام جلسات مجلس + ۴ سال اقامت در فرنگ بحساب دادگستری + ترفیع رتبه منظم + یک پدر قلچماق و بافهم + یک جفت اسکی - استعمال + یک بست مدیر کلی - کار + وراثت مرحوم مدرس - مدرک و بالنتیجه و کالت مجلس + یک جمعیت سی نفری + آرزوی ایجاد اتحادیه اصناف برای تهیه زمینه دوره ۱۵ + روزی یک کاسه کله باچه + یک نطق در برنامه دولت X چاپ اجباری در تمام جرائد + یک جواز جدید و کالت دادگستری + رساله دکترا: آراء و اصول قضائی ایران - بحث - مقایسه + یک شناس کور + فیس و افاده - لزوم + رو X = ۱۰۰ = ۵ کتر جلال خپله

اختلاس از حافظ

روشنی دولت تو ماه ندارد
حاجت رندان بر آرزو که سلطان
آن دل نازک که هست در همه اسدل
نان فطیر از برای خدمت میهن
چون بوزارت رسید نصر بفرمود:
نکته دلکش سروده اند که سیاح
به به از این اردوان و جاه و جلالش
صوفی شاخ نبات گشت پشیمان
باجستان تافر و هراست عجب نیست
هیچ زاعلام جرم بیم مدارید

بقیه مجلس

آقای دکتر مصدق - نویسنده آئین نامه غله ابدأ اطلاع کامل و کافی از علل و جهات تقسیم محصول بین مالک و زارع ندارد.
باباشمل - بیچاره چکار کند یارو ده و ملک نداشت که اطلاعات شمارا داشته باشد.
آقای دکتر مصدق - بنده با انحصار غلات هم مخالفم.
باباشمل - متأسفانه بنده هم در این عقیده باشما مخالفم.
آقای دکتر مصدق - دردهات همه زارع نیستند یکمده هم خوش نشین هستند.
باباشمل - و در کرسی خانه اکثرشان خوش نشین هستند.
آقای دکتر مصدق - دولت بقدر کافی باید وسیله نقلیه داشته باشد.
باباشمل - معلوم میشود تمام باید ها مال دولت است و تمام نبایدها مال مجلس آقای دکتر مصدق - برای اجرای انحصار دولت باید قوی و مقتدر باشد.
باباشمل - و کرسی نشینها نباید تاجر یا مالک باشند.
آقای دکتر آقایان - شهر بانی بر علیه افشار کوچکترین دلیلی بدست بیاورد.
باباشمل - آخیر، یس گزنی و کیل چما سوم.
آقای دکتر آقایان - در نتیجه این تنقید بیجا کار بجای میرسد که زندانی در داخل زندان مامور را کتک میزند.
باباشمل - یعنی میفرمایید این تنقیدات از تنقید جنابعالی که فرمودید: «قانون اساسی ما شتر کاو بلنگ است» مضر تراست.
آقای نخست وزیر - دولت در این موقع نظر باوضاع و احوال و آشناسنی کامل آقای افشار بوضع اصفهان.
باباشمل - آری مرده شوی این اوضاع و احوال را ببرد که هر بلانی سر ما آورده آید بهانه تان همان «اوضاع و احوال» بود.
آقای نخست وزیر - دولت با تمام قوا در بر قراری نظم و آسایش کشور اقدام کرده.
باباشمل - اگر لیدرها و سردهسته ها

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا تنبجه
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیر الاسلام تلفن: ۵۴-۸۱
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حک و اصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لواجیح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است:
بهای اشتراک
یکساله: ۳۰۰ ریال
ششماهه: ۱۰۰ »
وجه اشتراک قبلا دریافت میشود
بهای تک شماره یکروز پس از انتشار دو مقابل خواهد بود.

در کنار قناتی

پدر صلواتی

نصمت رفتاری

بدان که لکاتی

کبازی وماتی

مچو نان بیاتی

دگر دولکاتی

ی از ملکاتی

کننی کلماتی

مملکت در حال تشنج

جمع شده و یک حزب

رای اینکار اول باید

ساطور ببرند

مأمورین دولت ماعقل

مأمید آنها هم موازنه

چون سازمان تند

ه هنوز صورت جلسات

فته چهار جلسه باشد.

چ زین را محکم بگیرد

نشان. اول حقوق و

ت زحمتکش را بدهد

قصدید. و الا اضانه

خدمت گرسنه و ناراضی

۱۴ اردیبهشت

- و کیل مجلس از بی

ند.

کاش از بی نانی هم شکایت

- باید پس از شرح درد

شان داد.

ده فقط میتوانم در خروجی

بدهم.

- نطق قبل از دستور

است.

منتهی تماشا چیها عوض

ضه خوانیهای ریاضی

د.

(بقیه در صفحه ۷)



## هم میهنان، تریاکی ها را بترك آن تشویق کنید!

## برای بچه ها

ما سنک ز نیم، سینه ز نیم، آمو ر چه خانیم  
لاستیک و قماش، قند و شکر، خوب میچپانیم  
بالا میکشیم، از همه چیز، تا می توونیم  
خوب اسب رو تش مرده ایرون، میدوونیم  
ما آدمیم، ایرونی چیه، بی اجو کیشن (۱)  
تیبون بیانه، هیچ دوانه، توی نونش شد  
تیفوس تراخیم، مسگر و لیدی، همه دارند  
ماها متخیر، اینا خوب، واسه چه کارت  
دزدی میکنن، بی سوادن، خیلی فضولن  
از شب تا سحر، مثل ماها، در پی پولن  
پول اینا میخان، چی بکنن، پول ماها لازم  
چون یکنی دنیا، هر چی زودتر، مامیشیم عازم  
ایرونی بمیره، چسی میشه، یسه گدا کمتر  
ماها خوبیم، هرگز نیاس کم شه، به مواز سر  
شیر و اسه ما خوب، ماس و اسه ما، تخم و اسه ما خوب  
ایرونی نیاس، بخوره، معده ها میبوس  
ایرونی بیاس، نون سیلو، شکر کوپن  
هر صب بخوره، شب بخوره، هی بکنه چون  
اصلا چه لازم، نون بخوره، یرونی چلمن  
آرد و اسه ما خوب، نون بکنیم، اول خرمن  
مشروب همه جور، ویسکی سدا، ورموت و کنیاک  
مزه همه جور، ایرونی، مزه لوطی خاک  
ایرونی باهاس، آب بخوره، آب لجن دار  
تا زود بمیره، صرغه بشه، درخوار و در بار  
ماها پلو لازم، برنج لازم، برنج صدی  
ایرونی نه لازم، اگه خواس، صبر کنه قدری  
تا چنک که تمام شد، به به هو، ما همه کی گو (۲)  
اونوخ اگه خواستن، بکارن، باس همه از نو  
ماها اتول لازم، همه جور، فرد و کریسلر  
ایرونی باهاس، ور بره، هی با خر و قاطر  
ما کرب دوشین و، فای دوشین و، ساطن و گاندی  
لازم بیوشیم، ایرونی لغت، باشه چو گاندی  
ایرونی، باهاس، قرض بکنه، از این و از اون  
تقدیم بکنه، تا بشویم، ما کمی ممنون  
ایرونی، مهسون دوس میکنن، ماهیچ نفهیدیم  
این مدتی که، ما اینجا بود، هیچی ندیدیم  
از ماها چرا، در سر هر، چار راه تهرن  
یکدونه نساختن، زطلا، چون ما نیم مهمون  
اصلا چرا، قاب عکس مارا، اینا نکردن  
بندازه، بسا ز نجیر طلا، ایرونی بگردن  
اون گنده ما، نصفه شبا، هی میده بیرون  
آئین نومه، هی واسه قند، هی واسه نون  
اینجا چی دیگه، هی میکنن، وق وق و عو عو  
با این همه، قند و شکر، هی ما میکنن هو  
اصلا چه لازم، یرونی و روزنومه خوبی  
کاه گل بشه، بیاس در این روزنومه دونی  
آئین نومه، چار روز نومه، باید که بخونن  
تا اونکه، از این زحمت ما، قدری بدونن  
آئین نومه، دائم، بره، از قند و قماشه  
حالا میخا که، اینا باشه، یا که نباشه  
ایرونی، غلط میگه که، با حلوا و حاوا  
شیرین نیسه، هیچ دهنی، با لکل و اصلا  
ماها میخوریم، حلوا و، اونا بدن قورت  
هی آب دهن، یا بخورن، کوفت و قزل قورت  
اصلا با چی، اینا دارن، یا که ندارن  
باید، دارائی شونو، توی سینی بذارن  
تقدیم بکنن، زودی بما، گفته یا روس  
کار کردن خر، شهر شما، خوردن یا بوس  
مهندس الشعرا

## ستون خانمها

## لنگه کفش

هر چی منع مردها را کردم خودم گرفتار شدم. هفته پیش از روده درازی مردها و برت و بلا گفتن آنها صحبت میکردم حالا روده خودم هم مثل لاستیک کش اومده و کم کم داره دراز میشه. اما خوب چه کنیم بابا با هزار خواهش و تمنا به ستون روزنومه شو وقف ما زنها کرده حالا خدا را خوش نیاد که دست تنهاش بذاریم و بی عرضگی خودمونو ثابت کنیم. باید مردها فهموند که دست و قلم ما زنها جانی نرفته و هر جا که پابنده از حق خودمون دفاع میکنیم البته مردها رو رو آب میتدازیم مخصوصا حالا که من سرشاخ را بردها بند کرده ام حیقم میاد دنباله اش را ول کنم و مطلبو ناتوم بذارم. اگه بنا باشه تا دینار آخری که از حاجی برای پول شام و نهار میگیرم خرج قلم و کاغذ بکنم از میدون در نمیرم و حرف خودم را بکرسی می نشونم. درسته که خدا بما زنها صبر ایوب داده که هر چی از مردها می کشیم و می شویم چیزی بروی خودمون نمیآریم اما او بقدرم که مردها پیش خودشون خیال کردن بی فکر نیستیم و وقتی سر غیرت اوفتادیم دیگه شمر هم جلو دارمون نمی شه. حالا برای اینکه زیاد حاشیه نرم و سرتون درد نیارم میرم سر مطلب.

لنگه. کفش هم برای ما زنها مایه ننکی شده و برای دست انداختن ما مطلب دست مردها داده است که تا حرفی میشه فوری بما ایراد لنگه کفش میکینن غافل از اینکه اگه ما زنها گاه وقتی دست بلنگه کفش می بریم عوضش مردها سر هر چیز کوچولوئی دست بقمه و قداره و چاقو میبرن.

بخدا ما زنها او بقدر که مردها خیال میکنن سرو کارمون بالنگه کفش نیست و بعضی جاها که عرصه بهمون تنگ میشه و حالا یکی یکی براتون شرح میدهم از این اسلحه سرد که دستمون بهش میرسه استفاده میکنیم.

اولا وقتی که از دست این شوهر های بی عرضه جونمون بلب بیاد که اونوقت دیگه خودمونو نمی شناسیم و چون دستمونهم ز همه جا کوتاست بی اختیار یاد لنگه کفش می افتیم و با اون یکی بکله بی مغز مردها میزنیم.

ثانیا هر وقت که داریم برای مردهامون جون کردی می کنیم و شوم شب اوناراراه میتدازیم اگه گربه بی صاحب مونده سر ما را گرم کرد و گوشت دیزی رایه جا بلند کرد و برد این موقها هیچ چیز از لنگه کفش دم دست ما حاضر و نقدتر نیست و فوری از نو برای گربه پرت میکنیم حالا اگه نشونه مون خوب بگیره و صاف تو کله گربه بخوره که دستمون بگوشت می رسه و الا باید همون لنگه کفش را حاضر نگه داریم که اگه شب با شوهرمون سر این موضوع دعوا مون شد با اون از عهده اش بر آیم، بهر جهت اگر ما لنگه کفش استعمال میکنیم فقط ضررش بچون گربه چارپا بریده و شوهر خیر نندیده مون میخوره اما ما مردها وقتی دست بقمه و قداره و چاقو می برید دیگه دوست و دشمن نمی شناسید و شکم هر بنده خدائی را که دم چنکتون بیفته مثل خر بوزه گر گاب قاج می کنید. بخدا توهین کرسی نشینهای شما آدم هائی هستند که از صدقه سر قداره کش ها این کرسی های عزیز را بچنک آوردن و بازور اونا حریفاشونو از میدون در در کردن. از همین چاقو و قداره و قمه مردهاست که مردم باید هزار جور بلا بکشن و گیر به مشت کرسی نشین زبون نفهم بیفتن. شما را بخدا تا حالا شنیده اید که ما زنها برای کسی چاقو بکشیم یا دست بقداره و قمه ببریم. خیال نکنید این کارها از مون ساخته نیست بخدا هست و خلیلیم هست. اگر دلون بخاد می توونیم بهمون فرزی که لنگه کفش را بیرون میاریم دست بقمه و قداره و چاقو بز نیم و تادسته توشکم مردها جا کنیم منتها ما زنها از روز اول اخلاقمون اینطور بوده که هیچوقت آزارمون ببخلوق خدا نرسیده و نمیرسه و همینم برای خود فروشی ما زن ها بردها کافی است.

۱- زن حاجی